

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۵/۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۵/۱۶

(۱۷۸-۱۴۵)

بررسی تطبیقی جواهرآلات و لباس زنان ایلامی در دیوان شاکه

و خان منصور و دیوان حشمت منصوری

مالک شعاعی*، حسن ترکتاز*

چکیده

پوشش محلی و بومی هر کشوری، بخش مهمی از فرهنگ آن سرزمین را پدیدار می‌سازد که دارای شاخصه‌های ارزشمند و با قدمتی است. یکی از راه‌های تبیین و تشریح جایگاه لباس در فرهنگ ایرانی، بررسی بازتاب این موضوع در ادبیات، به‌خصوص، شعر است. در این پژوهش به روش توصیفی-تحلیلی، انواع پوشش و جواهرآلات زنان ایلامی در شعر شاکه و خان منصور و حشمت منصوری بررسی می‌شود. این تحقیق نشان می‌دهد شاکه و خان منصور به‌عنوان شاعران سستی و حشمت منصوری به‌عنوان شاعر معاصر در توجه به پوشش محلی مردم ایلام، از لباس زنان، منزلت اجتماعی و شکوه زن کرد را به تصویر کشیده‌اند. دیدگاه حشمت منصوری در این بین وسیع‌تر از نگرش شاکه و خان منصور است. در میان البسه زنان کرد، «سهره‌ن» با ۴۵٪ در شعر شاکه و خان منصور و «هبر» و «کهراس» با ۱۸٪ در شعر حشمت منصوری بالاترین بسامد را داراست. زیورآلات «بان سهره‌نی» و «کلونگ»، هرکدام با ۵۰٪ در شعر شاکه و خان منصور و «گول کیف» با ۳۶٪ در شعر حشمت منصوری، دارای بالاترین بسامد است. جامعه آماری پژوهش، دیوان شاکه و خان منصور و دیوان حشمت منصوری و نمونه آماری، اصطلاحات مربوط به البسه و زیورآلات زنان است.

واژه‌های کلیدی: زیورآلات، پوشش محلی، زنان ایلام، دیوان شاکه و خان منصور، دیوان حشمت منصوری

* دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد ایلام، دانشگاه آزاد اسلامی، ایلام، ایران
malek.shoaei@iau.ac.ir

* دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، واحد ایلام، دانشگاه آزاد اسلامی، ایلام، ایران
hasantorktaz1403@gmail.com

مقدمه

پوشش و لباس، علاوه بر کارکرد اولیه خود یعنی پوشاندن بدن و محافظت در مقابل پدیده‌های طبیعی، کارکردهای اعتقادی، اجتماعی، هویتی، سیاسی، اقتصادی و ... دارد. «الگوی پوشش و کیفیت لباس در هر جامعه، علاوه بر آنکه از شرایط اقلیمی، موقعیت تمدنی و اوضاع اقتصادی افراد تأثیر می‌پذیرد، از باورها، ارزش‌ها، هنجارها، الگوها و عادات آن‌ها بهره می‌گیرد» (پایدارفرد و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۳۶).

یکی از ویژگی‌های متمایز تبارهای کرد، پوشش و لباس آن‌هاست. پوشاک زنان کرد، بخشی از نظام فرهنگی، فکری و فلسفی آنان است که با آداب، رسوم، اعتقادات مذهبی و جهان‌بینی این قوم پیوند تنگاتنگ دارد. حتی رنگ لباس در میان زنان تبارهای کرد ایلام - چون سایر کردها - حسب سن و سال، وضعیت تأهل و مجرد، دختر و زن و ... تغییر می‌کند زیرا رنگ لباس نیز در یک فرهنگ و میان پوشش‌های مختلف، باورها و عقاید اجتماع را در خود نهفته دارد. «رنگ پوشاک در هماهنگی با جنس، سن، دوره‌های زندگی، مقام و منزلت پوشندگان معنی می‌یابد و با زبان رمزی و استعاری، ویژگی‌ها و صفتهایی نظیر شرم و حیا، وقار و فروتنی، جاذبه و فریبندگی، بزرگی و حقارت، غرور و فروتنی، جاذبه جنسی، شادابی و سرزندگی، پیری و خمودی، قدرت و ضعف و وابستگی‌های قومی و گروهی و دینی پوشندگان لباس را نمایان می‌نماید» (کاظمی اسفه، ۱۳۹۵: ۱۳۰).

بدین خاطر لباس و زیورآلات به منزله یکی از بارزترین نشانه‌های دیداری، اجتماعی و فرهنگی در متون ادبی، جایگاهی خاص دارد و شاعران حتی می‌توان گفت ناخواسته برای اعتلای معانی خویش بدین موضوع - که بازگوکننده مفاهیم متنوعی است - پرداخته‌اند. بالتبع، این موضوع در اشعار و ادبیات کردی نیز جایگاهی خاص دارد و شاعرانی مانند: شاکه، خان‌منصور و حشمت منصوری به روش‌های مختلف به این امر اشاره داشته‌اند. «نگاه به

ادبیات یک فرهنگ چنان نگاه به آینه اهل آن فرهنگ است؛ زیرا خود وسیله ثبت زبان و تاریخ و فرهنگ است و مطالعه آثار شاعران و شاهکارهای ادب فارسی و کردی و ... برای یافتن طرح و ابعاد موضوعات مهم و متنوع در طول تاریخ می‌تواند راه‌گشای بسیاری از مقولات فرهنگی و تحقیقات جامعه‌شناختی باشد» (کنعانی و دیگران، ۱۴۰۲: ۱۴۶).

لذا هدف این پژوهش، ترسیم تصویری روشن از پوشش محلی و زیورآلات زنان ایلام در شعر شاکه، خان منصور و حشمت منصوری است تا با تبیین این پیشینه‌های ارزشمند فرهنگی، ملی، اجتماعی و مذهبی، فضایی فراتر از موزه‌های مردم‌شناسی برای آن‌ها محقق شود و شکوه و عظمتی که در ورای این البسه و زیورآلات مستور است برای نسل امروز تنویر گردد.

سؤالات تحقیق

این مقاله تلاشی برای پاسخ به پرسش‌های زیر است:

سؤال اصلی

کدام یک از انواع پوشش و زیورآلات زنان ایلامی در شعر شاکه، خان منصور و حشمت منصوری نمود چشمگیر دارد؟

سؤالات فرعی

۱. تفاوت دیدگاه شاکه و خان منصور با حشمت منصوری در پردازش پوشش محلی و زیورآلات زنان ایلامی چیست؟

۲. مبانی مشترک شاکه و خان منصور و حشمت منصوری در حوزه البسه و جواهرآلات کدام است؟

۳. هدف شاکه، خان منصور و حشمت منصوری در توجه به پوشش محلی و زیورآلات چه بوده است؟

پیشینه تحقیق

در زمینه پوشش محلی و زیورآلات زنان در اشعار شاکه، خان‌منصور و حشمت منصوری تاکنون پژوهشی مستقل تدوین نشده در زیر به بیان آثاری پرداخته می‌شود که به تبیین بهتر موضوع کمک می‌کنند.

محمدی‌سیف، (۱۳۹۸)، در کتابی با عنوان جامعه‌شناسی پوشاک سنتی و زیورآلات زنان ایران زمین، در ۲۰ فصل و بر اساس مطالعات میدانی، با رویکردی جامعه‌شناسانه و مردم‌شناسانه، به معرفی لباس‌های سنتی و زیورآلات زنان در اقصی نقاط ایران پرداخته است. یاوری و سرخوش، (۱۳۹۸)، کتاب آشنایی با لباس‌ها و پوشاک سنتی مردم مناطق مختلف ایران؛ مرتضوی، (۱۳۹۶)، کتاب تحلیل مردم‌شناختی پوشاک سنتی مردم شهر ایلام؛ محمدی، (۱۴۰۱)، پایان‌نامه با عنوان «مطالعه تطبیقی لباس محلی زنان شمال استان ایلام با جنوب استان ایلام»؛ مرادی‌سرشار، (۱۴۰۱)، پایان‌نامه با عنوان «نمادشناسی نقش و رنگ در سرپوش تبارهای کرد غرب ایران (کردستان، کرمانشاه، ایلام، آذربایجان غربی)»؛ مجیدی، (۱۳۸۹)، پایان‌نامه با عنوان «بررسی تطبیقی پوشاک و زیورآلات کردی مناطق کردنشین ایران»؛ رویان و عالمی، (۱۴۰۰)، مقاله با عنوان «بررسی پوشاک بانوان ایلامی و تحلیل مردم‌شناختی آن»؛ کاظمی و رشیدوش، (۱۳۹۸)، مقاله با عنوان «تحلیل مردم‌شناختی پوشاک در استان ایلام (مطالعه موردی، تیره مرشدوند از ایل خزل)»؛ محمدی‌سیف و توسکی، (۱۳۹۶)، مقاله با عنوان «پوشاک سنتی زنان تبار کرد ایلام».

معرفی شاعران

خان منصور

شاکه و خان منصور نام دو تن از شاعران بزرگ کردی سرای ایلام است که همواره با هم بوده‌اند. در ارتباط با زندگی نامه خان منصور آمده است:

«خان منصور در سال ۱۱۰۵ ه. ق. در منطقه ایوان پا به عرصه وجود گذاشت. وی پسر میرمیدان، پسر منصورخان اول، پسر محمدجعفر گپو (که دو پسر به نام‌های منصورخان و شهبازخان داشته است). (منصوربیگ یا شهبازیگ) که نویسنده شرف‌نامه هم به این اسامی (منصورخان و شهبازخان) اشاره نموده است. محمدجعفر گپو پسر محمدحسن خان پسر اسدخان می‌باشد که در اصل از ایل شهیر کلهر و کرد می‌باشند و بعدها ایل و طایفه «مه‌سوری/ منصور» را به خود اختصاص داده‌اند و از نژادگان ایل دلیر و شهیر کلهر و حاکم منطقه ایوان در اواخر دوران صفویه و حکومت نادرشاه بوده است» (خانی، ۱۳۸۴: ۱۵).

زادگاه خان منصور را شهر ایوان نوشته که در هنگام تابستان در دو منطقه سراب‌بازان و سراب‌خوران و در هنگام زمستان نیز در گرمسیر ایوان در منطقه بانمیل و بیجار ساکن بوده‌اند.

شاکه

در باره زندگی نامه شاکه، اطلاعات زیادی در دست نیست، درباره وی آمده است:

«بین سال ۱۱۱۵ ه. ق. در پاقلعه دهستان بولی بخش چوار (ایلام) متولد شد. مردم پاقلعه به شاکه ارادت داشته‌اند چنان‌که تا سال‌ها پیش نام پسرانشان را شاکه می‌گذاشتند و در مورد شیوه زندگی وی معتقدند، شاکه تا پیش از آشنایی با خان منصور، زندگی را با رنج و سختی می‌گذراند و شغل نمک‌فروشی داشت. اسم اصلی او به نظر می‌رسد شاه‌کرم باشد که در تلفظ محلی بدل به شاکه شده است. او در درگاه خان منصور تشکیل زندگی داد ولی صاحب فرزندی نشد. ذوق سرشار و طبع روان شاکه در شعرهایش، زبانزد خاص و عام بوده است

پس از مرگ خان منصور او به منطقه خود، بولی می‌رود و از آنجا به عراق و از ادامه زندگی او اطلاعی در دست نیست. مرگ شاکه را بین سال‌های ۱۱۹۵-۱۱۹۰ در بغداد بیان کرده‌اند» (محمدی، ۱۳۹۴: ۶۱).

دوستی شاکه و خان منصور

این دو شاعر به‌سان مولوی و شمس، گویی خان منصور سال‌ها در طلب گمشده خود می‌گردید تا اینکه دست روزگار، وی را به محبوب گم‌شده‌اش می‌رساند. درباره نحوه آشنایی این دو آمده است:

«روایت اول این است که در اواسط حکومت، خان منصور خوابی می‌بیند و به‌موجب آن خواب، خان منصور تمام کاروان‌هایی را که به منطقه‌اش می‌آمده‌اند، بازدید می‌کرد چراکه در آن خواب یار و همدم خویش را جست‌وجو می‌کرد تا اینکه روزی کاروانی به ایوان می‌آید و خان به گفت‌وگو با آنان می‌پردازد، این گفت‌وگوی منظوم که چیستانی بیش نیست، محکی برای شناخت یار رؤیایی اوست، در این میان ناگهان، جوانی از میان کاروان، چیستانی را با نظمی شیوا و فی‌البداهه جواب می‌گوید و خان از یافتن گم‌شده‌اش شادمان می‌گردد و شاکه را با مادرش پذیرا می‌شود و با او پیمان برادری می‌بندد و هم‌نشین وی می‌گردد. روایت دوم آن است که در شبی بارانی، شاکه به ایوان آمد و چون مأوایی نداشت به منزل خان منصور می‌رود و شب را در آنجا بیتوته می‌کند. خان، نیمه‌های هر شب بیرون می‌آید و طبیعت را به نظاره می‌نشیند تا ببیند چگونه مسخر برف و باران شده است و مصرعی ده‌هجایی می‌سراید؛ گویا سرودن این مصرع برای شناختن یار شعری‌اش بوده است:

شوکرانم پید بوو بینای بان سهر؛ ترجمه: خدای بیننده و برتر را سپاس می‌گویم.
شاکه حرکات خان را زیر نظر دارد و صدایش را می‌شنود، مصرع را [به طریق توارد] کامل می‌کند:

کووره گیّالان لافاو گیرته‌ور/ گودال‌های خشک را پر از آب کرد.
او در چند بیت، مصرع‌های ناقص خان‌منصور را جواب می‌گوید که حاصل آن شعر شکرانه است و خان از ذوق شاکه، خوش حال شد و او را نزد خود نگه داشت» (همان: ۹۵).

حشمت منصوری

در ترسیم زندگی‌نامه حشمت منصوری آمده است: «حشمت منصوری متخلص به «دلیل» در اول دی‌ماه ۱۳۱۵ شمسی در ایلام دیده به جهان گشود. پدرش، رستم منصوری، از توشمالان صاحب ایل و تبار دوست‌علی‌وند کرد و از بزرگان استان ایلام و مادرش دختر آشیخ تقی جلیل، از عالمان وارسته و بزرگ کرمانشاهی است. پس از اخذ دیپلم، شوق معلمی او را به وادی آموزش و پرورش رهنمون ساخت و به هدایت و ارشاد دانش‌آموزان روی آورد و سال‌های متمادی به تدریس پرداخت و سرانجام در سال ۱۳۷۳ از خدمت دولتی بازنشست گردید» (منصوری، ۱۳۸۹: مقدمه). منصوری از جمله پرمایه‌ترین شعرای ایلام به شمار می‌رود که با تخیلی وسیع خواننده را به جهانی برتر از جهان محسوس می‌کشاند و علاوه بر آشکار ساختن پایه هنری خود، گنجینه‌ای بی‌انتهای از مفاهیم و مضامین را فراوری علاقه‌مندان به شعر و ادب نهاده است.

پوشش‌های زنان ایلامی در دیوان شاکه و خان‌منصور و دیوان منصوری

هر لباسی معنا و مفهومی خاص و دوسویه با هویت اجتماعی و فرهنگی آن قوم دارد و ارتباط میان پوشاک و فرهنگ اجتماعی آن قوم را نمی‌توان نادیده گرفت. از سویی دیگر پوشاک سنتی تبارهای کهن ایرانی را باید بازمانده برخی از اعتقادات و رسوم اولیه آن قوم دانست که موضوعی منحصر به فرد تلقی می‌گردد و به‌عنوان شناسنامه خاص آن قوم کارایی ویژه‌ای می‌یابد. «لباس محلی تبارهای کرد، علاوه بر تفاوتی که در میان تبارهای گوناگون کردی بر حسب محیط جغرافیایی، زیست‌بوم آنان و یا سنن مختلف قومی وجود دارد، دارای

اشتراکات فراوانی است. لباسی که این تبارهای در مجالس مهمانی بر تن می‌کنند، با لباس روزانه آن‌ها متفاوت است و در جزئیات لباس نیز تفاوت‌های بسیاری وجود دارد، با این وجود پوشش کامل بدن در کلیت و در لباس‌های محلی کردی با یکدیگر یکسان است. تبارهای کرد علاقه زیادی به حفظ سنت‌های باستانی خود دارند، از همین‌روست که با وجود تغییرات متعددی که در فرهنگ و سنت‌های ایرانی به وجود آمده، تغییرات محسوسی در نوع پوشش تبارهای کرد به وجود نیامده است آن‌ها هنوز مایل به پوشیدن لباس‌های سنتی و محلی خود هستند» (حسن‌زاده، ۱۳۷۸: ۵۹).

سهره‌ن

در زمان‌های قدیم زنان اغلب نقاط استان ایلام مقداری از موی طرفین سر خود را بعد از بافتن مو، در دو طرف صورت آویزان می‌کردند و بدان چتر می‌گفتند. در واقع «این عمل تنها برای زیبایی بوده بقیه موی سر کاملاً پوشانیده می‌شد و هیچ‌گاه برای مردان تحریک‌آمیز نبود. سهره‌ن نوعی پوشش سر برای زنان است که در برخی نقاط مانند شیروان و چرداول، ایوان و معدود نقاط دیگر استان متشکل از کلاه یا عرقچین، یک یا دو عدد گل‌ونی و گاهی هبر و یا نوعی چفیه سیاه‌رنگ رگه‌دار است که به دور عرقچین بسته شده و حجم بزرگی را تشکیل و مقداری از اضافه آن‌ها برای زیبایی به پشت آویزان می‌گردد» (ناصری، ۱۳۸۲: ۲۱).

شاعر در ترسیم زیبایی ممدوح با سهره‌ن، این تصویر را شگرف‌تر می‌گرداند. آن‌گاه که زیبارو در هنگام آب آوردن از رودخانه، با مرتب‌کردن سهره‌ن بر جذبه خود می‌افزاید از نگاه شاعر دور نمی‌ماند:

له ناو درامان جه لا دان سهره‌ن تیپ دان چو کهل ره م دیار دهره‌ن

در این بیت نیز توصیف زیبایی‌هایی معشوق با نشان‌دادن زیبایی سهرودن درحالی‌که به‌صورت مورب بر روی سر نهاده شده، توسط شاعر ترسیم گشته است:

له مال هاتهو دهر تووپی گول دهمه سه‌روه‌ن سه‌نگه‌لائی پیاله چمه

(همان: ۷۸)

له مال هاتهو دهر سهرودن قه‌لاخی چه‌وه‌یل چو پیاله، دهم چو گولباخی

(همان)

اینکه شاعر جذب سهرودن و زیبایی آن می‌شود، امری است که در این بیت بدان اشاره شده است. سهرودن که با گیسوانی طلایی، هارمونی خاصی را پدید آورده است:

وه لای ئه‌و یاس سهرودن جه لاهه سه‌ونز دیز په‌ل زریه‌تلاوه

(همان: ۱۰۸)

شاعر می‌گوید که معشوق بر چشمان خمار از گرد خواب دست می‌کشد و سربند به‌هم‌ریخته شب را دوباره می‌بندد. شاعر شب را به‌مانند زنی دانسته که دارای سهرودن است و بر زیبایی شب افزوده است:

دهس به‌له‌و چاوان خومار گهرده‌خه‌و ئه‌جه‌و وه‌و سهرودن وه‌ناز به‌سته‌ته‌و

(همان: ۱۸۹)

حشمت منصوری، سهرودن را بیانگر قصه و حکایت عشق برای اطرافیان می‌داند:

سهرودن لاروه‌کرد قووزیه‌نهری مه‌ته‌ل هات وه‌بان ئه‌چنه‌و پهری

(منصوری، ۱۳۸۹: ۵۹)

شاعر در خطاب به معشوق به وی یادآور می‌شود که با عشوه‌گری و غمزه با سهرودن بر جذابیت خود می‌افزاید:

ئه‌گهر سهرودنی لار و لوور بکه چه‌تری و ناز گهرده‌ن شوور بکه‌ی

(همان: ۱۱۱)

سهروه‌نی که معشوق در اینجا به سر دارد بر زیبایی وی افزوده است و شاعر آن را با بدین صورت ترسیم می‌کند:

سهروه‌نی به‌سو که‌له‌ری ده‌ستوور که‌ت و که‌ساری گولوه‌نی وه جوور

(همان: ۱۷۷)

تصویر شماره (۱) سهروه‌ن



کوله‌نجه

یکی دیگر از بالاپوش‌های زنان کرد، کوله‌نجه است. این پوشش از لحاظ رنگ، جنس، دوخت و سایر تزییناتش همانند کمرچین است ولی اندازه آن تا زانو می‌رسد و کوتاه‌تر از کمرچین است.

در دیوان شاکه و خان منصور، معشوق به بهانه بازی از خانه بیرون می آید درحالی که موهایش را بر روی نیم تنه آستین دارش انداخته، این نیم تنه همان کوله نجه است:

له مال هاته دهر وه ئسم وازی هوونه یل ها بان کوله نجه شیرازی

(شاکه و خان منصور، ۱۳۹۸: ۱۸۹)

منصوری، بهار را کوله نجه سبزرنگ ترسیم کرده که با نقش و نگاری زیبا در حال خودنمایی است:

کوله نجه سه وزه گه وه هار وینه ت کوو ئه و نه قش و نگار دهر سینه ت کوو

(منصوری، ۱۳۸۹: ۲۱۶)

شاعر در جای دیگر، کوله نجه را پوشش مردان دانسته:

وه ختی له رزانه دیا ده جفتان قر دخس وه ژیر کوله نجه و خفتان

(همان: ۲۷۶)

کراس / که رواس / شه یو

کراس همان پیراهن آستین دار و بلند زنانه است که اغلب زنان روستایی و عشایری و برخی از زنان شهری از آن به عنوان تن پوش بهره می برند. این پیراهن که بلندی آن تا روی پاها می رسد، برخی اوقات در قسمت کمر اندکی تنگ می شود ولی پایین این پیراهن کاملاً گشاد است. اغلب زنان میان سال و کهن سال علاقه زیادی به پوشیدن این نوع لباس داشته اند. در مناطقی مانند جنوب دهلران و هلیلان بر روی کراس، مهره هایی برای تزیین اضافه می کنند. آن طور که شاعر معشوق را ترسیم می کند، به لباس و پوشش وی نیز توجه دارد. در اینجا شاعر با اشاره به کراس که پوشش معشوق است، زیبایی و اندام او را بدین شکل توصیف می کند که کراس به وی زیبایی دوچندان داده است:

شاکه نگا که گران کراسی جفتی باید من ها چه پ و راسی

(شاکه و خان منصور، ۱۳۹۸: ۱۱۲)

در این بیت شاعر از درخشش کراس زیبای دلبران همراه با شعاع زرین و تابان طلوع خورشید سخن به میان آورده است و میان زیبایی کراس زیبارو و طلوع خورشید تناسب آفریده که تالّو و زیبایی این دو تصویر به‌خوبی ترسیم شده است:

بریقه کراس گول خه‌لاتان دیم لیسک زهرین خوه ئه‌لاتان دیم

(همان: ۱۴۶)

در شعر منصوری، با توجه به ناز معشوق، به‌محض اینکه دست وی با دست عاشق برخورد می‌کند، انگشتش را بر کراس می‌زند و جای انگشتی که لمس شده را پاک می‌کند تا عاشق خیال بیهوده نکند:

ههم ژهنوو کافر بی‌رحم سه‌رمه‌س پهر که‌رواسه سایه بان ده‌س

یه‌عنی ئه‌ر ده‌سم خوار ده‌قه ده‌ست فکر گهن ناری وه که‌له مه‌ست

(منصوری، ۱۳۸۹: ۶۴)

در نزاعی که میان دو زن در این مثنوی صورت می‌گیرد، غزال برای اعتراض به ستیزی که میان وی و زن دیگر رخ داده، یقه کراس را پاره می‌کند:

خه‌زال ئه‌لساو ده‌س نا وه‌گری یه‌قه که‌رواسه تا پامان دری

(همان: ۱۰۳)

حشمت منصوری با توصیف زیبایی‌های بهار، گل سوسن را دارای کراسی به رنگ اطلسی می‌داند که با شبنم‌های براق پوشیده شده است:

سووسه‌ن گول که‌رواس ئه‌تله‌سی پوشی ئه‌لماس ئانگوو سه‌ر گوونای نووشی

(همان: ۲۱۸)

پاره‌کردن کراس در بیت زیر به‌منظور بیان ماتم و رنجی است که در وجود شخصیت زن دیده می‌شود:

کشور داله وه ده‌س ناوه‌گری تا پامان یه‌قه که‌رواسه دری

(همان: ۲۴۸)

تصویر شماره (۲) کراس



اشاره‌های انحصاری شاکه و خان‌منصور به پوشش زنان

مایشته

مایشته، چادری گران‌بهاست و شاعر با طرح این نوع پوشش گران‌بها بر تن معشوق و یا فرد زیبارو، ارتباطی تنگاتنگ میان پوشش‌های محلی و زیبایی زنانه برقرار کند:

مایشته دارایی دان له شه‌که ر نه یه‌ک یه‌ک چو ماهی ده لیا مه‌که‌ن ته‌ی

(شاکه و خان‌منصور، ۱۳۹۸: ۱۰۴)

شاعر در ادامه با اشاره به مایشته می‌گوید که زیبارویان این پارچه را به دور سینه بستند و هر لحظه همانند مرغابی خود را به دریا می‌زدند:

مایشته دارایی دان له ده‌ور به گاگا چو سه‌رسه‌وز ده‌لیا مه‌که‌ن ته‌ی

(همان)

خان‌منصور در ادامه گفته است: زیبارویان، مایشته را به دور ناف و کمر بستند و کلاف گیسوهای خود را در آب رودخانه باز کردند و موهای پریشان و گیسوان باز آن‌ها با موج بالا و پایین می‌رفت:

مایشته دارایی دان له ده‌ور ناف دان وه گالالا زولف کلاف کلاف

(همان)

اشاره‌های انحصاری حشمت منصوری به پوشش زنان

که‌ته‌ن گولوه‌نی

این سربند مجلسی توسط زنان ایلامی استفاده می‌شود. «جنس آن از پارچه کتان الوان است. برای زیبایی این نوع سربند در اکثر مناطق استان مخصوصاً شیروان، چرداول و مناطقی از ملکشاهی و ایوان، از گوی‌های کوچک و سکه و نقره قدیم در گوشه‌های سربند استفاده می‌شود» (درخشنده، ۱۳۹۰: ۳۰۰).

یکی از پوشش‌های زنان در شعر حشمت منصوری، که‌ته‌ن گولوه‌نی است این پوشش را باعث زیبایی خیره‌کننده معشوق می‌داند:

وای خسم وه لا ده کهل فه‌نی خوه‌م دام وه سیوه که‌ت و گولوه‌نی

(منصوری، ۱۳۸۹: ۱۷۸)

گولوه‌نی

گولوه‌نی ساختاری شبیه روسری دارد و دارای قدمت بسیاری است در بیت زیر، معشوق با پوشاندن صورت خود با گولوه‌نی، ناراحتی‌اش از وضعیت موجود را بیان می‌دارد:

هه‌ناسی کیشا ته‌ک دا وه دوما په‌ر گولوه‌نی کیشا وه سیما

(همان: ۵۷)

پوشش گولوه‌نی در بیت زیر به همراه سه‌روه‌ن معشوق، تصویری ناب آفریده است:

سه‌روه‌نی به‌سو که‌له‌ری ده‌ستوور که‌ت و که‌ساری گولوه‌نی وه جوور

(همان: ۱۷۷)

سارا لائه لکرد ئیسی دا وه پا گولوه‌نی ده ده‌ور ده‌ماخ دا وه لا

(همان: ۱۷۸)

تصویر شماره (۳) گولونی



قه‌تره

قه‌تره یک نوع چادر زنانه است که برخلاف چادرهای معمول سایر نقاط کشور، بزرگ‌تر و آستین آن نیز مقداری گشادتر است. با عبور دادن دست‌ها از آستین قه‌تره، نیاز چندانی به کنترل آن در اغلب مواقع نیست. «جنس قه‌تره مختلف بوده تماماً به رنگ مشکی و از پارچه‌های ساده و بدون نقش است و برخی مواقع به حاشیه جلو و کناره آستین‌ها نوعی ... ریشه‌مانند دوخته می‌شود. قه‌تره مختص زنان عرب است و از این ناحیه وارد دیگر نقاط استان گردیده است. در حال حاضر بالاپوش تمام زنان عشایر و روستایی و برخی از زنان

میان‌سال و کهن‌سال شهری ایلام است. مابقی زنان و اکثریت مطلق دختران از چادر به‌جای قه‌تره استفاده می‌نمایند» (ناصری، ۱۳۸۲: ۴۰).

چو مانگ پشت گرتو دی نیات وه دهر ئه‌ر دیات قه‌تره دکیشا وه سه‌ر

(منصوری، ۱۳۸۹: ۵۳)

په‌ر قه‌تره گه وه نازی جه‌م کرد ته‌ماشای دهم کرد و چو ئاهوو ره‌م کرد

(همان: ۱۷۸)

تصویر شماره (۴) قه‌تره (نوعی چادر)



هه‌به‌ر

هه‌به‌ر یک نوع سرپوش به رنگ مشکی و از جنس مخمل است. هه‌به‌ر سه‌گوش است و دو گوشه آن بلند و تا اندازه‌ای باریک است. حاشیه هه‌به‌ر منگوله سیاه‌رنگ دارد که در هنگام بستن به دور سر، منگوله‌ها در چند ردیف، طرفین و جلو سر را زینت می‌دهند «پیش از بستن هه‌به‌ر از گل‌وه‌نی استفاده می‌شود. بدین صورت که گل‌وه‌نی را با صورت مثلثی درآورده روی سر می‌اندازند سپس هه‌به‌ر را بر روی آن به دور سر می‌بندند» (ناصری، ۱۳۸۲: ۲۵).

شاعر در نشان‌دادن پوشش زن، به هه‌به‌ر وی اشاره دارد که با کنارزدن آن توسط فال‌گیر،

پیشانی زن نمایان می‌شود زیرا هه‌به‌ر قسمت اعظم پیشانی را می‌پوشاند:

دا وه لا گوله‌نگ قورازه هه‌به‌ر نوورس وه خهت پیشانی دلبر

(منصوری، ۱۳۸۹: ۵۵)

تصویر زیبای معشوق درحالی که روشنائی نور ماه در زیر ریشه‌های هه‌به‌ر خود را نشان می‌دهد، توصیفی دیگری از معشوق در قالب تشبیه مضمّر است:

ته‌ماشای کردم وه چهره دلبر مانگ خسو ده ژیر گوله‌نگ هه‌به‌ر

(همان: ۶۰)

در نگرش عاشق با تشبیهی تفضیلی، گویی نور و روشنائی از زیر هه‌به‌ر معشوق به بیرون درز پیدا می‌کند و او را شیفته خود می‌گرداند:

نور واری ده ژیر قه‌رازه هه‌به‌ر ته‌خت پیشانی سیمین سای دلبر

(همان: ۸۰)

در بیت زیر معشوق، عشوه خود را با تکان دادن ریشه‌های هه‌به‌ر، هویدا ساخته است:

همم وه ئفاد و عشوه چو جاران گوله‌نگ هه‌به‌ر نه‌زه‌رگای تاران

(همان: ۱۲۷)

تصویر شماره (۵) هه‌به‌ر



که‌ساری

که‌ساری، همانند روسری و گولوه‌نی است و خطوط مختلف با رنگ‌های متعدد و کدر دارد. «این نوع روسری به مراتب بزرگ‌تر و سنگین‌تر از گولوه‌نی است ... اطراف که‌ساری ریشه‌ریشه بوده از این رشته‌ها گاه برای زیبایی سربند به‌عنوان منگوله‌های نخی استفاده می‌کنند» (درخشنده، ۱۳۹۰: ۲۹۹).

سه‌روه‌نی به‌سو که‌له‌ری ده‌ستوور که‌ت و که‌ساری گولوه‌نی وه جوور
(همان: ۱۷۷)

سخمه

سخمه، بالاپوشی بدون آستین مانند جلیقه است. جنس آن مخمل و در رنگ‌های شاد و روشن تهیه می‌شد. گاه تزییناتی بر روی آن نصب می‌کردند. «بیشتر این تزیینات شامل انواع آویزهای نقره و سکه قلاب‌دار است که جلو و حتی پشت آن را فرامی‌گیرد و بدین لحاظ در گذشته توسط دختران و زنان پوشیده شده است. زنان مسن از سخمه با تزیینات استفاده نمی‌کردند. سخمه در بیشتر نقاط استان به‌غیر از قسمت‌های جنوب دهلران و قسمت‌هایی از مهران رواج داشته ولی امروزه به‌ندرت در نقاط دورافتاده روستایی و عشایری کاربرد دارد» (ناصری، ۱۳۸۲: ۳۵).

تا نام لیمو و شه‌مامه هاورد وه نازی پهر سوخمه‌گه لاورد

(منصوری، ۱۳۸۹: ۶۹)

خه‌زاله وه خه‌یز ده بیش خا هاورد هسنالی ده جیو سوخمه دراورد

(همان: ۱۰۳)

تصویر شماره (۶) سخمه



زیورآلات زنان ایلامی در دیوان شاکه و خان منصور

زیست و اقتصاد، به گونه‌ای غیرمستقیم بر ظاهر پوشش آن قوم اثرگذار است. بیشتر سکه‌هایی که به عنوان زیورآلات روی لباس زنان کرد استفاده می‌شود، علاوه بر آنکه جنبه زیباشناسانه دارد، مبین رفاه اقتصادی آن خانواده بوده حتی به عنوان پس اندازی ضروری محسوب می‌گردد و هنگام تنگ دستی خانواده می‌تواند به کار آید. «نکته قابل توجه در تزیین سربندهای زنان و حتی پوشاک که در بین تبارهای ایرانی کمابیش مشترک است، استفاده از سکه‌های رایج می‌باشد. از آنجاکه در گذشته تبارهای مورد هجوم یا دستبرد تبارهای متمرد هم‌جوار خود قرار می‌گرفتند، یکی از راه‌های حفظ نقدینگی خانواده استفاده از سکه‌ها در تزیین پوشاک و سربند زنان بوده است چراکه در مواقع حمله به راحتی می‌توانستند آن‌ها را جابه‌جا کنند و از دستبردها نجات دهند» (پروانه و حقیقی، ۱۳۹۸: ۲۳۴).

از جمله زیورآلات موسوم در دیوان شاکه و خان‌منصور می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

بان سهروه‌نی

از جمله زیورهایی که در قسمت سر به کار می‌رفت، بان سهروه‌نی است که «از سکه‌های نقره و دوقروشی ساخته می‌شد. این سکه‌ها به وسیله حلقه‌های فلزی به هم وصل می‌شدند. در دو سر انتهایی آن دو قلاب برای محکم‌شدن بر روی سهروه‌ن قرار داشت. این زیور به سهروه‌ن زیبایی خاصی می‌داد و در مراسم عروسی و شادی استفاده می‌شد» (کاظمی و رشیدوش، ۱۳۹۸: ۱۰۵).

شاکه «شه‌وقی بان سر» را نشانی از نورافشانی سیم و سکه می‌داند که بر سربند آویزان بوده، می‌تواند اشاره‌ای به بان سهروه‌نی باشد. او گفته است: از قد بلند معشوق، اشتیاق و شور من بی‌اندازه است، محبوبی که گیسوان بلند روی کمرش مانند گل پر سیاوشان بر روی صخره‌ها، آویزان است:

له به‌رزی بالا شه‌وقی بان سهر زولف چو به‌ره‌زای رو تاش که‌مه‌ر

(شاکه و خان‌منصور، ۱۳۹۸: ۱۱۲)

ئه‌نگوشته‌ر / انگشتر / کیلوانینگ

در ایلام کیلوانینگ (انگشتر) در طرح‌های مختلف زنانه و مردانه از جنس طلا، نقره و آلیاژهای دیگر استفاده می‌شد. هرکدام از این انگشترها با توجه به سنگ به‌کاررفته، خاصیتی داشته است «برای مثال انگشتری که نگین قرمز داشت برای رشد جسم مفید بود» (کاظمی و رشیدوش، ۱۳۹۸: ۱۰۷).

در بیت زیر، شاعر با اشاره به انگشتر می‌گوید: نوبت به لیلی رسید که کعب را در هوا
بیندازد، چه بسیار خوب آمد و انگشتر شاهی را به دست کرد:

نه‌وبه لیلی بو قاو له به‌ل‌یشته‌ن نه‌نگوشته‌ر هاورد ته‌بل شاهی ژهن

(شاکه و خان‌منصور، ۱۳۹۸: ۱۷۴)

زیورآلات زنان ایلامی در شعر حشمت منصوری

گول کیف

زنان ایلامی در زمان قدیم «برای خوش‌بو ماندن، با پارچه، بسته‌های کوچک می‌دوختند و
آن را از میخک و گل محمدی و اسفند خشک‌شده پر می‌کردند و به خود می‌آویختند. گول
کیف را با منجوق که در زبان مردم ایلام ریخته یا هرتمانی نامیده می‌شد، نیز تزیین و روی
لباس نصب می‌کردند تا علاوه بر خوش‌بو کردن، وسیله‌ای تزیینی برای خانم‌ها باشد»
(درخشنده، ۱۳۹۰: ۳۰۳-۳۰۲).

آراستگی معشوق به گول کیف و بوی خوش در این بیت مشهود است:

لچی قه‌لوه‌و کرد و سهرشانی له‌قان گول کیفه ده‌بان سهر سینه شه‌کان

(منصوری، ۱۳۸۹: ۵۱)

دیم دانی گول کیف هه جوور گولی دورانو ده شکل و عاشق دلی

(همان: ۶۲)

گول کیف یه‌واش نامه رو دلم عه‌تری سهراسه‌ر پر بو ده ده کلم

ده‌یشت و بی‌اوان بان بگری ده وهر ده شوون عه‌تر گول کیفه دلوه‌ر

(همان: ۶۵)

در این بیت نیز شاعر می‌گوید که بوی گول کیف تمام دستمال را در برگرفته و او را تحت تأثیر قرار داده است:

وہ ختی دسمالہ گرتم وہ دہ سم بوو گول کیفہ خوارد وہ نہ فہ سم
(همان: ۷۰)

بوی گول کیف دلبر برای شاعر همیشه آشنا و دل‌انگیز به نظر می‌رسد و او این بو را از میان چندین عطر دیگر تشخیص می‌دهد:

ہہر بووی بیای چ مشک چ عہ نہہر ناشناس عہ تر گول کیفہ دلبر
(همان: ۸۰)

شمیم و عطری که گول کیف دلبر دارد، خاطر و خیال شاعر را راحت و آسوده می‌کند و او را در این فضای معطر مسرور می‌گرداند:

شہ میم عہ تر گول کیفہ کہم بو خاتر دلم دہ سہہمی جہم بو
(همان: ۹۰)

گویی گول کیف نمادی از وجود و حضور دلبر است که آن را به عاشق و دل‌باخته خود می‌دهد. این بوی خوش و عطر عمیق عاشق را بیش‌ازپیش شیفته می‌گرداند:

چشمہ کی دا دہم یہ عنی دروو دام گول کیفی کہنی خسہ وہر پام
(همان: ۹۶)

حتی پس از زمانی طولانی که عاشق دوباره معشوق را می‌بیند باز هم همان عطر نوستالژیک گول کیف در مشام وی می‌پیچد:

خودا یہ عہ تر گول کیفہ ئہ وہ کہ سی دہ عہ ترہ دہ یریلہ نہ یہ
(همان: ۱۲۷)

شاعر در این بیت به منظور نشان دادن بوی خوش دهان ممدوح، آن بو را به گول کیف مانند می سازد:

دو تک نسر تکیا ده گووشه چیه می واز کرد گول کیف و گول قومچه ده می
(همان: ۱۵۸)

تصویر شماره (۷) گول کیف



میّلوّهن

میّلوّهن یا میّلینیگ نوعی از گردنبند زنانه از جنس نقره یا بدل است که آن را به ته گردن می بندند. گاهی میّلوّهن به صورت رشته ای از مهره های رنگی یا منجوق به شکل توری یا گیس باف تهیه می شد.

گردنبند معشوق با حرکت و عشوه‌های وی پاره می‌شود و بر زمین می‌افتد. تمام اجزای آن از هم پاشیده می‌شود و شاعر این از هم پاشیدن می‌لوه‌ن را به نمایان شدن ستاره در اتاق مانند کرده است:

سی چوار تال ده موی زلفی نه‌لکزیا چنهو مل تاو دا می‌لوانه بریا
هرتمانی و ریخته دارشان چمان ناساره ده تاقه پشان
(همان)

در این بیت معشوق با گم کردن یکی از دانه‌های مروارید می‌لوه‌ن خود، ابراز نگرانی می‌کند:

وت ده نهرد عشق هواسم جه‌مه دانی دلبرای می‌لوه‌نه‌م که‌مه
(همان: ۵۴)

گذر زمان و سپری شدن آن در این بیت به دانه‌های می‌لوه‌ن یا همان گردنبند مانند شده است:
زه‌مان نه‌لکردوم نه‌یام داومه که‌یل وینه دان شمار می‌لوه‌نگ له‌یل
(همان: ۹۱)

عاشق در اینجا از خاطرات عشقش سخن به میان می‌آورد که گویی این خاطرات را در اعماق وجود و در لایه‌های پنهان می‌لوه‌ن (گردنبندش) پنهان کرده است. گویی تمام این خاطرات در آن می‌لوه‌ن پنهان شده تنها معشوق می‌تواند بدان‌ها دسترسی پیدا کند:

هشاره ده نام سه‌ندو وچه دلم فه‌راشه ها بن می‌لوه‌نه ملم
مه‌گهر مرده شوور جنازه دلبر ده فه می‌لوه‌نه درارگه دهر
(همان: ۱۳۱)

در این بیت عاشق در نظر دارد تا میّلوَن معشوق را لمس کند که با اعتراضی ملایم از سمت وی روبه‌رو می‌گردد:

تا گهر دهس بردم ترا میّلوَنه هم وه قه‌شمه‌ری دا ژیر خه‌نه

(همان: ۱۳۲)

شاعر در ترسیم زیبایی‌های معشوق، او را با گردنی استوار و بلند توصیف می‌کند که با میّلوَنی زیبا آراسته شده و چشم هر بیننده‌ای را خیره می‌کند:

مل به‌رز و بلین چو گهردهن قوو سفید چو وه‌فر سهر قوله شاهوو
یه به‌ن دلربا سی ره‌دیف میّلوَن یه‌کی وه ته‌رتیف سییان وه ره‌وه‌ن

(همان: ۱۷۷)

منصوری در بیان حادثه بم در اشعارش به ترسیم غم ناشی از این حادثه می‌پردازد و با اشاره به آرزوهای به خاک رفته، بریدن میّلوَن عروس را نشانی از این غم می‌داند و می‌گوید:

میّلوَنه عه‌رووس ده گهردهن بریا لباس عه‌روس ده وه‌ری دریا

(همان: ۲۳۸)

ئاوینگ

ئاوینگ که به‌عنوان النگو و یا دستبند شناخته می‌شود، توسط شاعر در این بیت ترسیم شده است. در این بیت، ضرباتی که به سینه وارد می‌شود همراه با خش‌خش النگو است که بدین‌صورت بیان شده است:

گورمیچه وه تون کوتا وه سینگ خشه خس وه دهس و زره ئاوینگ

(همان: ۸۵)

زمانی که زنان با کوبیدن «که‌رکیت»/ دفتین بر روی فرش تاروپود آن را محکم می‌کنند، صدای ئاوینگ (دستبند)های آن‌ها در فضا می‌پیچد:

خشه پرپولگ ده‌ور ملی که‌تان زره ئاوینگ ده که‌رکیت کوتان

(همان: ۲۲۲)

نفرین و سوز دل زن در این بیت به وسیله کوبیدن دست بر روی سینه همراه است که باعث می‌شود تا دستبند و ئاوینگ شکسته شود. این حرکت در نشان‌دادن ناراضایتی از وضعیت موجود شکل می‌گیرد:

گورمیچه ون تیئن کوتا وه سینگ هم بری ده‌سوهن، ئشکان ئاوینگ

(همان: ۲۴۲)

صدای برخورد ئاوینگ (النگوها) به هم در دستان زنان، در شعر زیر توسط شاعر ترسیم شده است:

مچ پا ده ژیر نه‌قش پاوینگ زره دو قرووشی خشه ئاوینگ

(همان: ۲۶۶)

پاوینگ

در بیت زیر شاعر با اشاره به پاوینگ/ پای برنجن/ خلخال، که یکی از وسایل زینتی زنان است آن را مایه آراستگی می‌داند:

مچ پا ده ژیر نه‌قش پاوینگ زره دو قرووشی خشه ئاوینگ

(همان: ۲۶۶)

په‌رپولیگ

در این ابیات منصوری با ترسیم زیبایی‌های معشوق و نام‌بردن از په‌رپولیگ که منجوقی بر روی گردنبند است، سعی دارد تا زینت و آراستگی محبوب را نشان دهد:

خشه په‌رپولیگ ده‌ور ملی که‌تان سهر و مل خهم کرد ده وینه به‌تان

(منصوری، ۱۳۸۹: ۵۰)

در هنگام بافتن فرش و حرکت دست زنان، صدای په‌رپولیگ و منجوق‌ها به گوش

می‌رسد:

خشه په‌رپولیگ ده‌ور ملی که‌تان زره ئاوینگ ده که‌رکیت کوتان

(همان: ۲۲۲)

بان زلفی

این نوع زیور زنانه، از جنس نقره و به‌صورت مثلثی شکل بوده است «که نگین‌هایی به رنگ آبی یا زرشکی داخل آن وجود داشت. به این مثلث‌ها، زنجیرهایی آویزان بود و در انتهای هر زنجیر، سکه‌ای نصب شده بود. زنان، بان زلفی را بر روی گول‌وه‌نی، سهره‌ن یا به دو طرف سر، می‌آویختند. این زیور در مراسم شادی استفاده می‌شد» (کاظمی و رشیدوش، ۱۳۹۸: ۱۰۵).

شاعر در توصیف زیبایی و آراستگی معشوق به بان زلفی وی اشاره دارد که در کمال

زیبایی بر روی موهای یار خودنمایی می‌کند:

گومان که ده‌یره شیرین ئهرمه‌نی بان زلفی ده زلف زهرین سای که‌نو

(منصوری، ۱۳۸۹: ۱۲۷)

شاعر در ترسیم زیبایی‌های طبیعت سعی دارد تا با جان‌بخشیدن به عناصر طبیعی تصاویری ناب را به وجود آورد در بیت زیر، تگرگ را مانند بان زلفی نقره می‌داند که به زیبایی بر روی زمین فرود می‌آیند:

گولواو پاش ئهور پر ده ئاو عه‌تر بان زلفی نقره تگر نا وه چه‌تر

(همان: ۲۱۸)

ریخته

از جمله زینت‌هایی که بر روی لباس و زیورآلات مردم کرد دیده می‌شود، ریخته یا همان منجوق است. منصوری در این شعر با توجه به گسستگی ریخته‌های گردن‌بند معشوق، در پی آن است با جمع کردن آن‌ها، دل یار را شاد گرداند:

دلربا و ریخته‌و به ده‌ل مرواری چمان در ده نام تاقه دواری

هه‌ر کام ده راسی دایمه جست‌جو رخته هه‌م نه‌یشتیم وه هه‌ده‌ر بجو

(همان: ۵۳)

میریگ

در تعریف میریگ آمده است: «مهره‌های رنگی از جنس پلاستیک، شیشه و چینی می‌گفتند که از آن‌ها برای تزئین پوشاک زنانه و بچگانه استفاده می‌شد. زنان برای آرایش یا به جهت دفع چشم‌زخم به گیس‌های خود و موهای کودکان مهره آبی وصل می‌کردند» (کاظمی و رشیدوش، ۱۳۹۸: ۱۰۹).

آن زمان که معشوق این مرواریدها را جمع می‌کند، گویی دلش آرام می‌شود و به امنیت خاطر می‌رسد:

وه‌ختی میهر گه‌یل جه‌م کرد ده دامان دلی ئارام بو سه‌ری گرت سامان

(منصوری، ۱۳۸۹: ۵۴)

یکی از دانه‌های گردنبند یا همان میربگ در زیر زبان عاشق قرار می‌گیرد که معشوق به محض فهمیدن این موضوع آن را از عاشق می‌گیرد و در آتش می‌اندازد:

جادوو دیده کار خوه کردو میهرگه ده ژیر زوانم بردو
میهرگه دهم سه‌ن و خسه کوانگه زلفی دا وه دهم دهن شانگه
(همان)

قوروشی

در تعریف این زیور زنانه آمده است: «قوروشی (یک قرانی / دو قرانی) همان یک‌ریالی و دوریالی پادشاهان گذشته است که توسط زرگر، حلقه کوچکی به آن متصل می‌شد و از آن برای تزئین انواع پوشاک و سهروه‌ن استفاده می‌گردید. تعداد قروش‌های به‌کاررفته در پوشاک فرد به وضعیت اقتصادی و جایگاه اجتماعی او بستگی داشت» (کاظمی و رشیدوش، ۱۳۹۸: ۱۰۹).

در این بیت درخشش و تالائو قوروشی در دست زنان توسط شاعر ترسیم شده است:

میچ پا ده ژیر نه‌قش پاوینگ زره دو قوروشی خسه ئاوینگ
(منصوری، ۱۳۸۹: ۲۶۶)

نتیجه‌گیری

نوع پوشاک، گاه به شناخت قومی، تباری، نژادی، مذهبی و فرهنگی کمک می‌کند. این امر با ادبیات در پیوند است؛ حتی ادبیات محلی را با خود همراه ساخته است. شیوه پوشش و استفاده از زیورآلات در شعر شاعران کردی سرای ایلامی نیز نمودی خاص دارد. ازجمله این شاعران، می‌توان به شاکه و خان‌منصور و حشمت منصوری اشاره کرد. این شعرا در بیان پوشش محلی ایلام و زیورآلات، بیشتر نگاه خود را بر روی زنان به‌منظور نشان‌دادن شکوه زن کرد و زیبایی‌هایی معشوق و ممدوح متمرکز کرده‌اند.

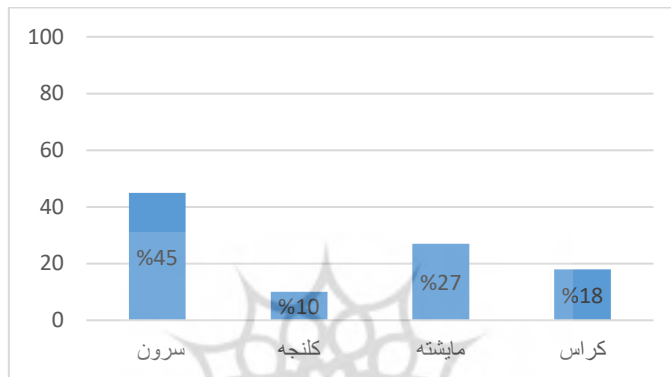
تنوع و گوناگونی پوشش محلی و زیورآلات در شعر حشمت منصوری نسبت به شاکه و خان‌منصور بیشتر است. شاکه و خان‌منصور در نشان‌دادن پوشش محلی ایلام از مفاهیمی همانند سه‌روهن، کلنجه، مایشته و که‌رواس بهره برده و در قسمت زیورآلات از وسایلی زینتی همانند بان سه‌روهنی و کی‌لوانیگ در شعر خود استفاده کرده‌اند. در شعر حشمت منصوری این تنوع، گسترده‌تر می‌گردد و شاعر با توصیف معشوق در قسمت‌های مختلف شعر خود، سعی دارد وی را با پوشش محلی و زیورآلات سنتی نشان دهد و زیبایی او را با این ابزارها بهتر توصیف کند. منصوری در ترسیم پوشش محلی زنان کرد از لباس‌هایی مانند: کولنجه، گولوه‌نی، که‌ته‌ن گولوه‌نی، قه‌تره، هه‌به‌ر، سه‌روهن، که‌ساری، که‌رواس، سخمه و وسایل زینتی مانند: گول کیف، می‌لوه‌ن، ئاوینگ، پاوینگ، په‌رپولیگ، بان زلفی، ریخته، میریگ و قوروشی یاد کرده است.

در شعر شاکه و خان‌منصور و حشمت منصوری، پوشش محلی و زیورآلات سنتی به‌نوعی سبب حفظ و احیا ارزش‌های فرهنگی تبار کرد در استان ایلام است. این شاعران با نگرشی عمیق و ژرف در شعرشان، سعی دارند این سنت‌ها را ترویج دهند و به‌نوعی پوشش محلی را در اذهان نسل جدید ماندگار سازند.

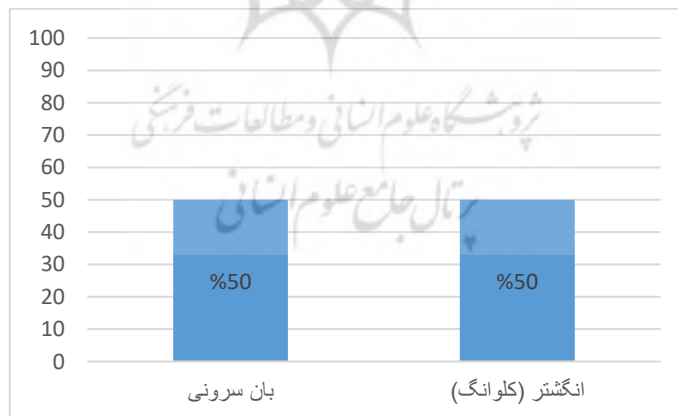
ترسیم پوشش محلی در شعر این شاعران نشان می‌دهد که میان دو شاعر سنتی (شاکه و خان‌منصور) و شاعر معاصر (حشمت منصوری) دیدگاهی مشابه وجود دارد. در این اشعار، لباس و زیورآلات، بهانه‌ای برای تبیین شخصیت و منزلت و شکوه زنان است؛ آن‌گاه که از پوششی مانند سه‌روهن که با استواری و شکوه بر روی سر معشوق نهاده می‌شود، سخن به میان آمده است، نوعی ابهت و راسخ‌بودن زن را ترسیم می‌کنند.

چنان‌که در نمودار پیداست، که ساری و که‌ته‌ن گولوه‌نی با ۴٪ کم‌ترین بسامد را نسبت به سایر مؤلفه‌ها داراست. در قسمت زیورآلات، گول کیف با ۳۶٪ بالاترین بسامد و ریخته و پاوینگ با ۳٪ کمترین بسامد را نسبت به سایر شاخصه‌ها نشان می‌دهد.

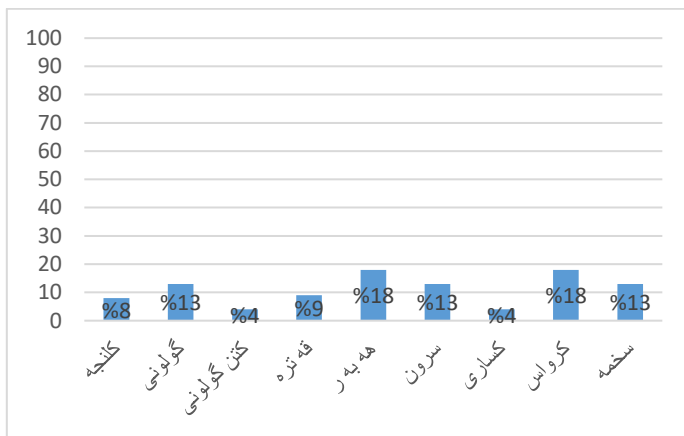
نمودار شماره ۱- بسامد آماری پوشش کردی در شعر شاکه و خان‌منصور



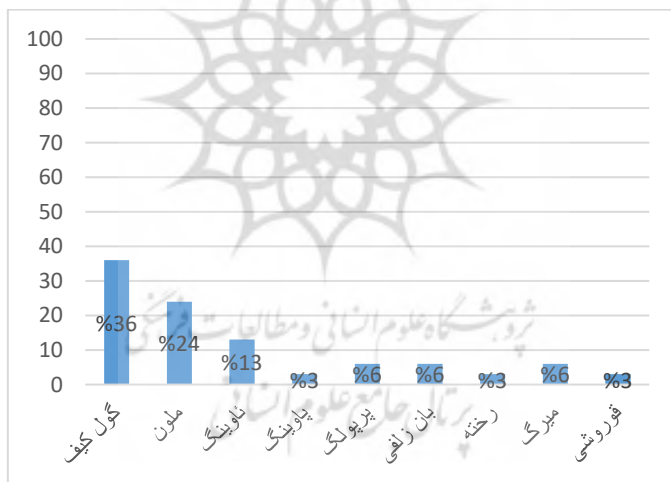
نمودار شماره ۲- بسامد آماری زیورآلات در شعر شاکه و خان‌منصور



نمودار شماره ۳- بسامد آماری پوشش کردی در شعر حشمت منصوری



نمودار شماره ۴- بسامد آماری زیورآلات در شعر حشمت منصوری



منابع

- پایدارفرد، آرزو و نامور مطلق، بهمن و محجوبی، فاطمه (۱۳۹۴)، «طراحی لباس ملی با الهام از پوشاک سنتی مردم خراسان»، مطالعات ملی، سال شانزدهم، شماره ۴، صص ۱۵۰-۱۳۳
- پروانه، فریبا و حقیقی، رضا (۱۳۹۸)، «بررسی پوشاک بانوان ایلامی و تحلیل مردم‌شناختی آن»، فصل‌نامه علمی فرهنگ ایلام، دوره بیستم، شماره ۶۴ و ۶۵، صص ۲۴۶-۲۲۴
- حسن‌زاده، علی‌رضا (۱۳۷۸)، «آغازی بزرگ بر پژوهش پوشاک»، کتاب ماه هنر، صص ۵۹-۵۵
- خانی، علی‌رضا (۱۳۸۴)، جزوه آموزش زبان کردی، ایلام: دانشگاه ایلام
- درخشنده، سیدمحمد (۱۳۹۰)، ایل من ایلام، ایلام: زانا
- شاکه و خان‌منصور، (۱۳۹۸)، شنه وای شه‌مال (بررسی همه‌سویه دیوان شاکه و خان‌منصور به همراه ترجمه فارسی آن)، به همت علی‌رضا خانی و بهناز دلشاد، ایلام: باشور
- کاظمی‌اسفه، نگار (۱۳۹۵)، «طراحی لباس ایرانی اسلامی با بهره‌گیری از نقوش اسلامی در جهت هویت بخشیدن به فرهنگ و هنر ایران»، تهران، دهمین کنگره پیشگامان پیشرفت
- کاظمی، هلن و رشیدوش، وحید (۱۳۹۸)، «تحلیل مردم‌شناختی پوشاک در استان ایلام (مطالعه موردی تیره مرشوند از تیره خزل)»، فصل‌نامه فرهنگ ایلام، صص ۱۱۷-۹۰
- کنعانی، سمیرا و ایرانی، محمد و یوسفی، نورالدین (۱۴۰۲)، «بررسی کارکردهای پوشاک و زیورآلات در دیوان قانع بر اساس رویکرد نشانه‌شناسی اجتماعی پیرگیرو»، مطالعات زبان‌ها و گویش‌های غرب ایران، دانشگاه رازی، دوره ۱۱، شماره ۴، دی، صص ۱۶۷-۱۴۱
- محمدی، آیت‌الله (۱۳۹۴)، جغرافیای تاریخی ایوان غرب، تهران: آریو حان
- منصوری، حشمت (۱۳۸۹)، به‌یان ده‌ئاسوو (طلوعی در افق)، تفسیر و تحلیل دیوان شعر حشمت منصوری جمشیدی، به اهتمام محمدجلیل بهادری، ایلام: دانشگاه آزاد اسلامی واحد ایلام
- ناصری، علی‌رضا (۱۳۸۲)، سیمای میراث فرهنگی استان ایلام، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور

Abstract

A comparative study of Elamite women's jewelry and clothing in the Diwan of Shaka and Khan Masur and the Diwan of Heshmat Mansuri

A comparative study of Elamite women's jewelry and clothing in the Diwan of Shaka and Khan Masur and the Diwan of Heshmat Mansuri. The local and native clothing of any country reveals an important part of the culture of that land, which has valuable and ancient features. One of the ways to explain and describe the position of clothing in Iranian culture is to examine the reflection of this issue in literature, especially poetry. In this research, using the descriptive-analytical method, the purpose is to investigate the types of clothing and jewelry of the women's of Ilami in the poetry of Shaka, Khan Mansur and Heshmat Mansuri. The findings show that Shaka and Khan Mansur as traditional poets and Heshmat Mansuri as a contemporary poet have talked about women's clothing, social status, and they have depicted the glory of Kurdish women. Heshmat Mansuri's view is wider than that of Shaka and Khan Mansur in this field. Sarvan with 45% in the poetry of Shaka and Khan Mansur and Hebehr and Karvas with 18% in the poetry of Heshmat Mansuri have the highest frequency. Jewelry's of Ban Seroni and Klong, each with 50% and Gol Keef with 36% in the poetry of Heshmat Mansuri, has the highest frequency. The socio-statistics of the research is Diwan Shakeh and Khan Mansour, Diwan Heshmat Mansouri, and the statistical sample are related to the terms regarding women's clothing and Jewelry.

Key words: Jewelry, local clothing, Ilam women, Diwan Shakeh and Khan Mansour, Diwan Heshmat Mansuri